

The Historical Context and Process of Founding Educational Sciences as an Academic Discipline in Iran

Rouhollah Shahabi*

Abstract

In Iran, Educational Sciences began as an academic discipline in 1932, but, the essential questions here are, “what was the historical context of the establishment of educational sciences as a discipline in Iran?” and “what process did it go through to reach the stage of quantitative development?” It seems that the formation of educational sciences in Iran has taken place on the basis of historical factors including a) The Founding of Darul-Fonun, b) The Socio-cultural changes during the period between the founding of Dar ul-Fonun and the Persian Constitutional Revolution, c) The Persian Constitutional Revolution, and d) Sending of students to Europe. As a result of these, Educational Sciences in Iran was not rooted in traditional educational institutions and not rely on our legal and philosophical heritage. Educational sciences in Iran, were only able to emerge from the channel of professional provision (ie, teacher education) and to accept itself in our traditional society, perhaps if it had another path of emergence, it would have faced resistance. After emerging in such a context, Educational Sciences have undergone special historical periods to reach the stage of quantitative development that was discussed.

Keywords: Educational Sciences, Higher Education, Historical Context, Historical Research.

* Assistant Professor, Faculty of Ethics and Education, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, shahabi@ihcs.ac.ir

Date received: 21-02-2022, Date of acceptance: 25-06-2022



بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران

سیدروح‌الله شهابی*

چکیده

تأسیس و توسعه رشته‌های دانشگاهی را می‌توان محصول مجموعه‌ای از تأثیرات اجتماعی و تاریخی دانست. علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی از مهر ۱۳۱۱ در دانش‌سرای عالی تأسیس شد، اما سؤال اساسی آن است که این آغاز بر بستر کدام تحولات تاریخی شکل گرفته و در توسعه خود چه روندی را طی کرده است؟ به‌نظر می‌رسد که شکل‌گیری علوم تربیتی در ایران بر بستری از تحولات تاریخی شامل الف. تأسیس دارالفنون، ب. تحولات اجتماعی فرهنگی حذفاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت، ج. مشروطیت، و د. اعزام دانشجویان به اروپا روی داده است. ماحصل این تحولات آن بوده است که این رشته در کشور ما از نهادهای آموزشی سنتی بیرون نیاید و به میراث حکمی و فلسفی ما اتکا نداشته باشد. این رشته فقط از طریق تربیت نیروی موردنیاز آموزش و پرورش توانست ظهور یابد و خود را به جامعه سنتی ما بقبولاند و چه‌بسا اگر مسیر ظهور دیگری داشت، با مقاومت روبه‌رو می‌شد. علوم تربیتی پس از پدیدآمدن بر چنین بستری دوره‌های تاریخی ویژه‌ای را طی کرده است که هر یک ویژگی خاص خود را داشتند تا از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ش به مرحله توسعه کمی برسد.

کلیدواژه‌ها: علوم تربیتی، آموزش عالی، روند تاریخی، بستر تاریخی، پژوهش تاریخی.

* استادیار پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

r.shahabi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴



۱. مقدمه

علوم تربیتی به معنای امروزی خود، به عنوان یک رشته دانشگاهی، ابتدا به عنوان پداگوژی بخشی از فلسفه یا الهیات (theology) بوده است و روش‌شناسی پژوهشی آن تأملات نظری در باب تعلیم و تربیت یا راه‌نمایی‌های عملی برای معلمان و مربیان براساس تجربه شخصی بود. با این حال، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، هم‌گام با شکوفاشدن روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اثرگذاری این علوم بر پداگوژی، انگیزه‌های جدیدی برای پژوهش‌های پداگوژیکی در قالبی تجربی فراهم شد و به این ترتیب، تعلیم و تربیت تجربی به وسیله اندیشمندانی مانند جان دیویی بنیان‌گذاری شد و انبار پژوهشی وسیعی را، از جمله در مورد تعلیم و تربیت کودک، فراهم کرد. این انبار پژوهشی، نیازمند یک وجه تسمیه یا لفظ مشترک بود. اسکار کریسمن (Oscar Chrisman)، دانشمند آمریکایی، اصطلاح پدالوژی (pedalogy) را پیش‌نهاد کرد و حتی متعاقب این پیش‌نهاد، انجمن پدالوژی نیز تأسیس شد، اما تلاش‌ها برای جمع‌آوری روش‌های علوم مختلف، ذیل اصطلاح یادشده، با شکست مواجه شد (Kestere and Ozola 2011). با تأسیس «انستیتو علوم تربیتی روسو» (Ecole Dessciences del Education) در ژنو، عنوان «علوم تربیتی» وارد ادبیات این حوزه شد و به واسطه تکرار مابوی که در این مفهوم وجود داشت، مورد پذیرش و استفاده گسترده‌ای قرار گرفت (Hofstetter 2012). در نگاهی مبتنی بر موضوع، امروزه علوم تربیتی را می‌توان مجموعه معارف یا دانش‌هایی تعریف کرد که شرایط وجود، کارکرد، و تحول اوضاع و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کنند. این مجموعه معارف را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف. علمی که شرایط عمومی و بومی تعلیم و تربیت را مطالعه می‌کنند، مانند تاریخ آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، اقتصاد آموزش و پرورش، مدیریت آموزشی، و آموزش و پرورش تطبیقی؛ ب. علمی که اوضاع تربیتی را چنان‌که هستند مطالعه می‌کنند، مانند روش تدریس، تکنولوژی آموزشی، و علوم مربوط به ارزش‌یابی؛ ج. علوم مربوط به تفکر درباره تربیت و آینده آن، مانند فلسفه آموزش و پرورش (میالاره ۱۳۹۴) که ویژگی‌های مشترکی دارند، مانند پژوهش‌مداری (تأکید بر مطالعه تربیت به صورت منظم و روش‌مند)، تخصص‌گرایی (برخورد تخصصی با جنبه‌های معین تربیت، با استفاده از دستاوردهای رشته‌های علمی مرتبط)، پرهیز از یک‌سویه‌نگری (تأکید بر مطالعه تربیت به عنوان پدیده‌ای چندوجهی در مجموعه‌ای از رشته‌های علمی)، نظریه‌پردازی (بررسی فرایند تربیت، به گونه‌ای نظری و در سطحی نسبتاً انتزاعی و عام)، و استقلال (تناسب مفروضات، اهداف،

و روش‌های پژوهشی با خصوصیات تربیت و پذیرش هویتی مستقل برای مطالعه تربیت است) (اعرافی و موسوی ۱۳۹۰: ۶۵). نکته‌ی حائز اهمیت آن است که رشته‌های علمی، اعم از علوم تربیتی، نه تنها در زمینه‌های فکری مختلف منزوی نیستند، بلکه در یک کنش متقابل پویا با جامعه تأسیس می‌شوند و رشد می‌کنند. هم‌چنین، تحولات اخیر در مطالعات اجتماعی علم رشته‌ها را محصول روش‌های گفتمانی ارائه‌شده توسط اندیشمندان و همین‌طور تأثیرهای اجتماعی و نهادی دانسته است (Sundberg 2004). از این رو، با پذیرش چنین مفروضی، می‌توان یک زمینه تاریخی برای پدیدآمدن نظام آموزش عالی به معنای عام و علوم تربیتی به معنای خاص آن در کشور پیش‌بینی کرد، چراکه دوره تمهید و تکوین اولیه نظام آموزش عالی در کشور ما در قرن نوزدهم و اواخر دوره قاجار در بحبوحه‌ای از روی داده‌های اجتماعی و فرهنگی صورت پذیرفته است. به عبارت دقیق‌تر، آشنایی با غرب و شروع اندیشه نوسازی در دوره قاجار و در پی آن تحولات دولتی در نتیجه این آشنایی و نوگرایی مقدمه پیدایش آموزش عالی در ایران بود. از سوی دیگر، گسترش نهاد آموزش عالی و شروع تحولات بنیادین در آن هم‌زمان با تغییرات اساسی در اوضاع حاکمیت و تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی حاکم‌شده بر کشور در دو دوره پهلوی و انقلاب اسلامی بوده است (طریفی حسینی ۱۳۹۱). تاکنون چند تلاش پژوهشی برای تبیین تحول آموزش عالی انجام شده است که یا آموزش عالی به معنای کلی آن (مانند سرمد ۱۳۷۲؛ معین ۱۳۸۷؛ سلیمی و محمدی‌مهر ۱۳۸۷؛ فراست‌خواه ۱۳۸۸؛ حسینی ۱۳۸۹؛ فتحی و اجارگاه ۱۳۹۳؛ سلیمی و دیگران ۱۳۹۳) یا زمینه‌های خاصی از علوم تربیتی را مورد توجه قرار داده‌اند و از آن جمله می‌توان به «تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران» (شعبانی ورکی و محمدی چابکی ۱۳۸۷)، «سیر تحول تکنولوژی آموزشی در ایران» (فردانش ۱۳۸۷)، و تحول برنامه‌ریزی درسی به مثابه یک رشته تحصیلی (موسی‌پور ۱۳۸۷؛ کیایی جمالی و دیگران ۱۳۹۷) اشاره کرد. این مطالعات به‌طور مشخص زمینه تاریخی شکل‌گیری (هر دو گروه مطالعه) یا سیر تاریخی تأسیس (گروه دوم) رشته علوم تربیتی را مورد توجه قرار نداده‌اند. بر این اساس، پاسخ به این که به‌طور مشخص چه روی داده‌هایی زمینه شکل‌گیری علوم تربیتی را به‌عنوان یک رشته دانشگاهی فراهم کرده‌اند و آگاهی از چگونگی آن‌ها لازم است. پرسش دومی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که علوم تربیتی، پس از بنیان‌گذاری بر بستری از تأثیرات اجتماعی و نهادی، چه فرایندی را طی کرده است تا هویت علمی خود را در کشور بیابد. پرداختن به این موضوعات، ضمن روشن‌سازی سیمای گذشته علوم

تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی و پرهیز از خوانش‌های ناروایی که ممکن است از گذشته آن صورت گیرد، از این حیث حائز اهمیت است که می‌تواند عوامل مهم بازدارنده یا توسعه‌بخش آموزش عالی را برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران مکشوف سازد تا از آن در اقدامات آتی خود استفاده کنند و از خلال آن روشن شود که آیا متناسب با تغییر نسل‌ها و دوره‌ها آموزش علوم تربیتی در ایران هم از تحول کمی و کیفی لازم برخوردار شده است یا خیر.

۲. روش

این پژوهش به‌روش تاریخی انجام شده است و محقق در آن تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از منابع و مستندات در دسترس سیر تأسیس علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران را با تأکید بر زمینه تاریخی نشان دهد. به این منظور، با لحاظ کردن گام‌های اجرای پژوهش تاریخی مراحل زیر طی شده است: ۱. تعیین و تحدید تعریف مسئله: آغاز آموزش علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران از حیث زمانی و مکانی، افراد تأثیرگذار در آن، و مهم‌ترین روی‌دادهای تاریخی پیش از آغاز آموزش علوم تربیتی در ایران به‌عنوان مواد مشخص و محدود پژوهش انتخاب شدند؛ ۲. شناسایی داده‌ها و بررسی ادبیات تحقیق: برای این منظور، از منابع دست‌اول و دست‌دوم استفاده شد. سال‌نامه‌ها، راه‌نماهای دانشگاه تهران و دانش‌سرای عالی در سال‌های مختلف، برخی از اسناد در دسترس، نسخه‌های چاپی نخست برخی کتاب‌های قدیمی، مجله‌تعلیم و تربیت، و آثار به‌جامانده از برخی پیش‌گامان مانند کارنامه تحصیلی به‌عنوان منابع دست‌اول و سایر مقالات و کتب به‌عنوان منابع دست‌دوم مورد بررسی قرار گرفتند؛ ۳. ارزیابی منابع: از هم‌سویی داده‌ها و اطلاعات در منابع مختلف، به‌منظور ارزیابی منابع، بهره گرفته شده است؛ ۴. ترکیب داده‌ها و آماده‌سازی تحلیل و گزارش.

۳. بستر تاریخی

براساس شواهد تاریخی، نقطه آغازین سیر تحول آموزش عالی در کشور را می‌توان دانشگاه گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) دانست که در قرن چهارم تا دهم میلادی وجود داشته است و در آن ادبیات، هیئت، نجوم، مهندسی، حکمت عملی، و علوم اداری آموزش داده می‌شد

(افضل ۱۳۴۸). پس از جندی‌شاپور، ضمن نگاه به مدارس نظامیه در زمان سلجوقیان، سابقه طولانی ایرانیان در سخن‌گفتن از حکمت عملی، به‌ویژه تعلیم و تربیت (خصوصاً در آثار اندیشمندانی مانند فارابی، ابن‌سینا، ابن‌خلدون، شهید ثانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا احمد نراقی) را نیز باید مورد نظر قرار داد. با این حال، از حدود شصت سال پیش از بنیان‌گذاری علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران، تحولاتی تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی در کشور روی داد که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان بستر شکل‌گیری این رشته یاد کرد. این تحولات را می‌توان ذیل چهار عنوان «تأسیس دارالفنون»، «تحولات حدفاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت»، «مشروطیت و پی‌آمدهای فرهنگی و آموزشی آن»، و «اعزام دانشجو به اروپا» مورد بررسی قرار داد.

۱. تأسیس دارالفنون: مدرسه دارالفنون نخستین اقدام مستقیم دولت در تأسیس مدرسه و دخالت در امر تعلیم و تربیت، سیاست‌گذاری، و برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش رسمی در کشور بود (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷). تأسیس دارالفنون اگرچه با نقدهای فراوانی مواجه شد (برای مثال، بنگرید به احتشام‌السلطنه ۱۳۳۶: ۲۵، ۲۸-۲۹؛ به نقل از صحت‌منش ۱۳۹۸)، اما پی‌آمدهای بسیاری به‌هم‌راه داشته است که نقش زمینه‌ای آن در شکل‌گیری دانش نوین تعلیم و تربیت تنها بخشی از این پی‌آمدهای متعدد است. الف. دارالفنون در پیدایش و معرفی قشر جدیدی از روشن‌فکران در جامعه ایران مؤثر بوده است. دانش‌آموختگان دارالفنون، از حیث قشریندی اجتماعی پدیده تازه‌ای در کشور محسوب می‌شدند که نگاه نوگرایانه‌ای به مسائل و موضوعات مختلف، از جمله تعلیم و تربیت، داشتند. آن‌ها در هدایت برخی از تحولات فرهنگی و تربیتی آن زمان که به پیدایش مدارس ابتدایی، متوسطه، برنامه‌های آموزشی جدید و اقتباس‌شده از مراکز آموزشی اروپا، و در نتیجه ضرورت بنیان‌گذاری رشته تعلیم و تربیت منجر شد، نقش مؤثری ایفا کردند (صدیق ۱۳۵۴: ۷۴). از جمله این افراد می‌توان به عبدالغفار نجم‌الملک اشاره کرد (توفیق و دیگران ۱۳۹۹) که یکی از مؤثرترین چهره‌های تاریخ علم در ایران است و در تغییر روش‌های تدریس و بازیابی در متون درسی دارالفنون نقش مهمی برعهده داشت؛ ب. با تأسیس دارالفنون برای نخستین بار به معلمان مانند سایر کارکنان دولت نگاه می‌شد و در واقع، دولت به سازمان‌دهی نیروی انسانی برای توسعه آموزشی، یعنی آموزش معلم و در پی آن بنیان‌گذاری علوم تربیتی به‌عنوان یک حوزه علمی، ناچار می‌شد، اگرچه این اتفاق نه در کوتاه‌مدت، بلکه چند دهه بعد روی داد؛ ج. نگاه علم‌گرایانه یا نگاه به پدیده‌ها از منظر علوم طبیعی

آن‌چنان‌که در دارالفنون شکل گرفت و وجود داشت، نمی‌توانست درمورد تعلیم و تربیت بی‌اعتنا باشد. برای مثال، این نوع نگاه آموزه‌های طب در دارالفنون، شرایط بهداشتی مکتب‌خانه‌ها، و یادگیری بهتر را، در شرایطی که متعلمان سلامت باشند، مورد تأکید قرار می‌داد. لذا چنین نگاهی وضع موجود تربیت در ایران را نفی می‌کرد و درصدد انداختن طرحی نو بود که بتواند در نسبت با علوم جدید علم تربیتی جدیدی را بنیان بگذارد؛ د. تأسیس دارالفنون در واقع سنگ‌بنای تردید در مبانی و کاربست علوم سنتی را بنیان گذاشت (علم و بی‌صدا ۱۳۹۱: ۳۶۴). در واقع، به‌کارگیری و استخدام معلمان اروپایی، با تأکید بر رشته‌های مورد نیاز جامعه در دارالفنون، حاوی این پیام بود که امور عملی زندگی مثل طبابت، مهندسی، و مانند آن نمی‌تواند به‌شیوه گذشتگان انجام شوند و نشر اصول علمی جدید و به‌کارگیری روش‌های نوین آموزش، یعنی توجه به تعلیم و تربیت جدید در کشور، ناگزیر است.

۲. تحولات فرهنگی و اجتماعی حدفاصل تأسیس دارالفنون تا مشروطیت: بین تأسیس دارالفنون و صدور فرمان مشروطیت یک دوره ۵۵ ساله وجود دارد. در این دوره، به‌ویژه در سال‌های منتهی به مشروطیت، برای ارتقای آگاهی ملی تلاش زیادی صورت گرفت و روزنامه‌ها گزارش‌هایی را درمورد تحولات فرهنگی و پیشرفت‌های علمی و فنی اروپاییان و جهان غرب ارائه کردند. از جمله این تلاش‌ها و گزارش‌ها، می‌توان به این موارد اشاره کرد: دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی توسط میرزا ملکم‌خان تدوین شد که وی در آن بر «وضع تعلم ملی» و آموزش همگانی و اجباری تأکید می‌کند و به ناصرالدین شاه پیش‌نهاد می‌کند که سه نوع مدرسه، شامل مدارس تربیه (ابتدایی)، مدارس فضلیه (متوسطه)، و مدارس عالی (آموزش عالی) در ایران تأسیس شود. افزون‌بر این نظام سه‌مرحله‌ای، مدارس تخصصی را در رشته‌های نظامی، شرعی (فقه)، معدن‌شناسی، صنایع، نقاشی، و البته تدریس و تربیت معلم (علوم تربیتی امروزی) پیش‌نهاد کرد (خرم‌رویی ۱۳۹۱: ۲۶۹؛ اصیل ۱۳۸۸). میرزا تقی‌خان انصاری کاشانی در رساله تربیت خود ابتدا با نگاهی انتقادی موضوع تربیت را از سه منظر مکان آموزشی، مدرسان، و روش تدریس مورد بحث قرار داد و پس‌از آن، توصیه‌هایی برای اصلاح نظام آموزشی و بنیان‌گذاری تعلیم و تربیت نوین پیش‌نهاد کرد. (کاشانی ۱۳۹۸). زین‌العابدین مراغه‌ای نظام کهن یا به‌زعم خود ناکارآمد تعلیم و تربیت را با انتشار کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ (۱۲۷۴ ش) با مردم در میان گذاشت. طالبوف در علت‌شناسی ترقی غرب به دو پدیده بیش از هر چیز تأکید داشت: نظام سیاسی قانون‌محور

و مردم‌سالار و نظام تعلیم و تربیت. طالبوف در دو کتاب *احمد و مسالک‌المحسنین* به نقد تعلیم و تربیت دوره قاجار و ضرورت بازاندیشی در آن پرداخت. وی ضمن مقایسه نظام‌های آموزشی سنتی ایران با دنیای خارج، به لزوم دگرگونی در تعلیم و تربیت و اهمیت گسترش علوم و فنون تربیتی و تفکر علمی پرداخت. تغییر در برنامه درسی، ضرورت آموزش مواد درسی جدید، گشودن راه نقادی و پرسش‌گری در تعلیم و تربیت، و آگاهی معلم از شیوه‌ها و اصول تربیتی جدید رئوس کلی اندیشه‌های آموزشی طالبوف بودند (رحمانیان ۱۳۸۶؛ یزدانی و بوچانی ۱۳۹۱). ضرورت نوخواهی و اصلاح در تعلیم و تربیت در آثار و اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز وجود داشت، با این تفاوت که او اگرچه به اکتساب آرای جدید و اندیشه‌های نوین در حوزه‌های مختلف، از جمله تعلیم و تربیت، معتقد بود، به رویکردهای سنتی نیز وفاداری نشان می‌داد. در نتیجه اقدامات و نوشته‌های افراد مذکور، نوعی تلاش برای شکل‌گیری تقاضای اجتماعی برای تغییر در تعلیم و تربیت سنتی در جریان بود و روشن است که لازمه این تغییر آموزش و تربیت کنش‌گران تعلیم و تربیت براساس شیوه‌های نوین بوده است؛ یعنی آنچه بعدها علوم تربیتی نامیده شد.

۳. مشروطیت: توجه ویژه دولت‌های پس از مشروطه و تخصیص بودجه برای تعلیم و تربیت نوین به تدریج شکل مکتب‌خانه‌ای تحصیلات را کم‌رنگ و تأسیس مدارس نوین را برجسته کرد. تصویب قانون تعلیمات ابتدایی اجباری برای همه کودکان هفت سال به بالای ایرانی، اعم از دختر و پسر در سال ۱۲۹۰ش، به افزایش کمی دانش‌آموزان و حتی تأسیس مدارس دخترانه منجر شد. افزایش کمی محصلان هم‌زمان با توجه به رویکردهای نوین تربیتی بدون تردید نیازمند آموزش معلم براساس علوم جدید بود، اما تعداد معلمانی که توانایی آموزش براساس رویکردهای نوین را داشتند، بسیار اندک بود، به گونه‌ای که در سال ۱۳۰۷، تعداد معلمان کشور از ۳۶۰ نفر فراتر نمی‌رفت، در حالی که با در نظر گرفتن یک معلم برای هر سی دانش‌آموز به پنج‌هزار معلم نیاز بود (آموزگار ۱۳۰۷، به نقل از یزدانی ۱۳۷۸). بر این اساس، تأسیس مرکزی در داخل کشور برای آموزش معلمان امری ضروری بود که این آموزش با بنیان‌گذاری رشته علوم تربیتی محقق می‌شد. نکته دیگر این که به نتیجه رسیدن مشروطیت این پیام مهم را در خود داشت که تداوم حکومت قانون به لزوم ارتقای سطح آگاهی اقشار مختلف جامعه یا همان تعلیم و تربیت همگانی و آموزش علوم تربیتی وابسته است.

۴. اعزام دانشجویان به اروپا و تشکیل هسته اصلی دانشگاه توسط دانش‌آموختگان: از زمان تأسیس دارالفنون تا تأسیس دانشگاه تهران، حکومت به‌طور رسمی در سه مرحله طی سال‌های ۱۲۳۷ش/۱۲۵۷ق، ۱۲۹۰، و ۱۳۰۸ش دانشجویانی را به اروپا اعزام کرد. گروه نخست که عمدتاً از دانش‌آموختگان دارالفنون بودند (سرمد ۱۳۷۲)، ظاهراً براساس رشته یا سابقه تحصیلی‌شان در دارالفنون در اروپا به ادامه تحصیل پرداختند و رشته‌های دارای کاربرد نظامی و پس‌از آن طب بیش‌ترین اهمیت را داشتند. گروه دوم که در سال ۱۲۹۰ اعزام شدند، شامل سی دانشجو بودند که چهارده نفر از آن‌ها از رشته تعلیم و تربیت (معلمی) اعزام شده بودند و مهم‌تر آن‌که دکتر عیسی صدیق و دکتر علی‌اکبر سیاسی، که در واقع می‌توان آن‌ها را بنیان‌گذاران آموزش علوم تربیتی در کشور دانست، از این گروه بوده‌اند (سال‌نامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۳۱۲-۱۳۱۴). در سال ۱۳۰۶، قانون مخصوص اعزام محصل به خارج به تصویب مجلس شورای ملی رسید. براساس این قانون، مقرر شد تا شش سال، هر سال حدود صد دانشجو، برای فراگرفتن فنون مختلف از میان دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها و انتخاب از طریق مسابقه به اروپا اعزام شوند که از این تعداد، ۳۵ نفر به دانشجویان تعلیم و تربیت اختصاص یافتند. قانون سال ۱۳۰۶ تقریباً به‌طور کامل اجرا شد و بر این اساس، باید حدود دویست دانش‌آموخته تعلیم و تربیت وجود می‌داشت. اگرچه براساس مصاحبه شفاهی حاضری (۱۳۷۲) با یکی از اعزام‌شوندگان سال ۱۳۰۷، اسناد ۱۸۷۹/۵۳۰۰۱ (به‌نقل از نوایی و ملک‌زاده ۱۳۸۲: ۸۰)، و سایر اسناد موجود در کتاب مذکور منظور از تعلیم و تربیت رشته علوم تربیتی به‌معنای امروزی آن نبوده، بلکه معلمی برای رشته‌های مختلف شامل معلمی فیزیک، ریاضی، زبان و ادبیات، تاریخ، و جغرافیا بوده است (نوایی و ملک‌زاده ۱۳۸۲)، با این حال محمدباقر هوشیار شیرازی، فتح‌الله امیر هوشمند، مهدی جلالی شیرازی، علی‌کنی، علی‌قلی حشمتی، و احمد علی‌آبادی از افرادی بودند که در گروه دانشجویان اعزامی براساس این قانون قرار داشتند که یا از لحاظ آموزش علوم تربیتی در کشور افراد مؤثری بودند یا رشته تحصیلی آن‌ها علوم تربیتی به‌معنای امروزی آن بوده است. مجموعه تحولاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، در یک دوره زمانی شصت‌ساله، یعنی از ۱۲۲۹ و تأسیس دارالفنون، موجب شکل‌گیری ضرورت و تقاضای اجتماعی برای توسعه تعلیم و تربیت نوین شد. در مواجهه با این ضرورت و تقاضای اجتماعی، دارالمعلمین مرکزی در سال ۱۲۸۹ تأسیس شد که در واقع نقطه آغاز تربیت معلم و آموزش علوم تربیتی بوده است. در ادامه، به شرح این مقطع زمانی پرداخته خواهد شد.

۴. تأسیس و توسعه

۱,۴ دوره نخست: تأسیس (۱۳۱۱-۱۳۴۴)

چند ماه پیش از تأسیس انستیتو علوم تربیتی روسو در سال ۱۹۱۱ در ژنو، توسط ادوارد کلاپارد (Kestere and Ozola 2011)، دارالمعلمین مرکزی ایران در سال ۱۲۸۹/۱۹۱۰ش تأسیس شد. این مدرسه، در ابتدای تأسیس، از مدارس متوسطه دوم محسوب می‌شد و شرط ورود به آن داشتن گواهی نامه دوره اول متوسطه بود. باین حال، براساس مواد ۳، ۴، و ۱۶ نظام نامه تأسیس آن، مصوب ۱۳۰۲/۱۰/۲ مجلس شورای ملی، برنامه درسی دارالمعلمین مرکزی به گونه‌ای تنظیم شده بود که همان برنامه دوره متوسطه به اضافه دروس خاص باشد و متعلم پس از اتمام تحصیلات تصدیق نامه رسمی متوسطه دریافت کند. این دروس خاص شامل منطق و فلسفه قدیم و جدید، معرفت‌النفس، علم اخلاق، و اصول تعلیم بود. هدف دارالمعلمین بر این اساس بود:

متعلمین علاوه بر تعلیم مواد درسی، در تحت نظر هیئتی از معلمین با انواع مشق‌های راجع به تعلیم و تدریس و انتظام مدرسه و کلاس و ادار شوند. در اصول تعلیم، علاوه بر طرز تعلیم مواد متوسطه، تربیت اخلاقی اطفال و اسلوب تعلیمات ابتدایی مورد توجه خواهد بود (نظام نامه دارالمعلمین ۱۳۰۲).

بر این اساس، با احتساب دروس خاص مذکور، می‌توان مدعی بود که آموزش علوم تربیتی در کشور از سال ۱۲۹۸ش و در دارالمعلمین مرکزی آغاز شده است. پس از چند سال تشخیص داده شد که لازم است معلمین مدارس متوسطه تحصیلات عالی داشته باشند و شرط ورود به دارالمعلمین مرکزی داشتن دیپلم متوسطه تعیین شد. به این ترتیب، در سال ۱۳۰۷، دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی تبدیل شد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۱۷). در اسفند ۱۳۱۰، یعنی حدود سه سال قبل از تأسیس دانشگاه تهران، دکتر عیسی صدیق که به تازگی از رشته تعلیم و تربیت در آمریکا فارغ‌التحصیل شده بود، به ریاست دارالمعلمین عالی انتخاب شد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۴). صدیق (۱۳۵۴) مدعی است تا آن سال با این که دارالمعلمین عالی مخصوص تربیت دبیر و معلم بود، علوم تربیتی در آنجا آموزش داده نمی‌شد، چراکه هیچ معلمی برای این رشته وجود نداشت. صدیق در سمت رئیس دارالمعلمین عالی، با درک ضرورت وجود چنین رشته‌ای، در همان سال نخست فعالیت خود به تأسیس شعبه علمی مخصوص برای تدریس علوم تربیتی اقدام کرد. بر این اساس،

آغاز آموزش علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در کشور را می‌توان مهر ۱۳۱۱ در دارالمعلمین عالی و به‌همت دکتر عیسی صدیق دانست: «... سه سال است شعبه علوم تربیتی را در دانش‌سرای عالی تأسیس نموده‌ایم...» (راه‌نمای دانشکده معقول و منقول ۱۳۱۵: ۱۱۴). براساس آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزارت فرهنگ رسیده بود، از ابتدای مهر ۱۳۱۱، تدریس شش ماده زیر، هر یک دو ساعت در هفته، اجرا شد و به این ترتیب، علوم تربیتی به‌عنوان یک شعبه یا رشته تحصیلی، در ایران متولد شد: «روان‌شناسی از لحاظ تربیت»، «علم اجتماع از لحاظ تربیت»، «فلسفه تربیت»، «مبانی تعلیمات متوسطه»، «اصول تعلیم و تربیت و تشکیلات معارفی»، و «تاریخ تربیت» (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۱۴: ۱۵، ۱۶؛ صدیق ۱۳۵۴: ۱۰۹، ۱۱۰). دو سال بعد، در هشتم خرداد ۱۳۱۳، قانون تأسیس دانشگاه تهران، به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در ماده دوی این قانون، دارالمعلمین عالی، که پیش از این نامش به دانش‌سرای عالی تغییر یافته بود، از مؤسسات تابعه یا درواقع هسته اصلی تشکیل‌دهنده دانشگاه در نظر گرفته شد و به این ترتیب، قسمت‌های علمی و ادبی دانش‌سرای عالی به‌ترتیب به دانشکده‌های علوم و ادبیات دانشگاه تهران تبدیل شدند. با این تبدیل، در قسمت ادبی دانش‌سرای عالی، که دانشکده ادبیات نامیده می‌شد، رشته «ادبیات و فلسفه» به دو رشته مجزای «ادبیات» و «فلسفه و علوم تربیتی» تبدیل شد. بر این اساس، رشته علوم تربیتی، تحت عنوان «فلسفه و علوم تربیتی»، از دانش‌سرای عالی به دانشگاه تهران منتقل شد و از همان زمان آغاز کار، دانشگاه تهران از طریق مسابقه برای این رشته دانشجوی جذب کرد. مدت تحصیل در دانشکده سه سال بود و برای اخذ کارشناسی در فلسفه و علوم تربیتی هر دانشجویی می‌بایست حداقل پنج شهادت‌نامه شامل علوم تربیتی و فلسفه، کلیات و تاریخ فلسفه، روان‌شناسی، فلسفه جدید یا فلسفه قدیم، و شهادت‌نامه دوره عالی زبان خارجه یا شهادت‌نامه ادبیات زبان خارجه را دریافت می‌کرد. نخستین استادان این رشته در دانشگاه تهران که هیئت تعلیماتی خوانده می‌شدند، عبارت بودند از: عیسی صدیق، اسدالله بیژن، دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر رضازاده شفق (استاد فلسفه، تاریخ و ادبیات فارسی قبل از اسلام)، سیدمحمدکاظم عصار (استاد کلیات فلسفه قدیم)، محمدحسین فاضل، دکتر ویلهلم هاز (استاد فلسفه جدید)، و دکتر محمدباقر هوشیار. البته افراد دیگری مانند دکتر فتح‌الله امیرحوشمند، دکتر مهدی جلالی، دکتر غلامحسین صدیقی، و دکتر محمد خوانساری نیز در فهرست مدرسان مواد درسی این رشته در همان سال نخست (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۱۴) و دکتر امیرحسین آریان‌پور در سال‌های بین دوره اول و دوم آورده شده‌اند. ایشان، علاوه بر ترجمه دو کتاب آموزشگاه‌های فردا و مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش جان دیویی، به

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سیدروح‌الله شهابی) ۱۹۳

توسعه جامعه‌شناسی و فلسفه تعلیم و تربیت اهتمام می‌ورزیدند. نخستین برنامه درسی این رشته در جدول ۱ آمده است. در این برنامه، دانشجویان می‌بایست در هر سال دروس معینی را تحصیل می‌کردند. این دروس و به عبارت دیگر نخستین برنامه درسی رشته علوم تربیتی به تفکیک سال به شرح جدول ۱ بوده است.

جدول ۱. برنامه درسی مصوب رشته فلسفه و علوم تربیتی

مواد درس	سال اول	سال دوم	سال سوم (ساعت در هفته)
دروس اختصاصی			
قرائت متون مربوط به رشته در زبان خارجه	-	-	۲
منطق	۲	-	-
فلسفه قدیم	-	۳	-
فلسفه جدید	۳	۲	۲
دستگاه‌های فلسفی و متدولوژی	-	-	۲
جامعه‌شناسی عمومی و تربیتی	-	۳	-
روان‌شناسی عمومی	-	۳	۳
اخلاق	-	-	۲
روان‌شناسی کودک	۲	-	-
اصول پرورش آموزگار	-	۲	-
بازرسی فنی و تشکیلات فرهنگی	-	-	۲
مبانی تعلیمات متوسطه	-	-	۲
روش تنظیم برنامه	-	-	۲
فلسفه آموزش و پرورش	-	-	۲
تاریخ آموزش و پرورش	-	۲	-
اصول آموزش و پرورش	-	۲	-
روان‌شناسی پرورشی	۳	-	-
دروس غیراختصاصی			
بهداشت آموزشی	۲	-	-
قرائت متون فارسی	۳	-	-
زبان خارجه	۵	۳	۲
جمع	۲۰	۲۰	۱۹

منبع: راهنمای دانشگاه تهران ۱۳۱۴

مقایسه برنامه فوق با کارنامه تحصیلی دکتر قاسم قاضی، که در سال ۱۳۳۶ از رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد، بیان‌گر انطباق کامل آن‌ها با یک‌دیگر و تغییر نکردن این برنامه تا سال ۱۳۴۴ بوده است. با این حال، با استقلال این رشته از فلسفه در سال ۱۳۴۴، علوم تربیتی هویت تازه‌ای پیدا می‌کند و به شکل جدیدی به حیات خود ادامه می‌دهد.

۲،۴ دوره دوم: استقلال از فلسفه و تحکیم (۱۳۴۴-۱۳۵۷)

آغاز آموزش علوم تربیتی در سال ۱۳۱۱ در دانش‌سرای عالی تا سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰، که مؤسسه تحقیقات تربیتی وابسته به دانش‌سرای عالی و دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران تأسیس شد، بیش از سه دهه به طول انجامید. در طول این سه دهه، علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی ذیل عنوان «فلسفه و علوم تربیتی» همواره آموزش داده می‌شد و در آن زمان به یک بلوغ علمی رسیده بود. هدف از تشکیل مؤسسه تحقیقات تربیتی انجام دادن تحقیقات در مسائل تربیتی و انتشار کتاب، مقاله، و سایر مراجع مناسب در زمینه تعلیم و تربیت ذکر شده است (بیهقی ۱۳۷۵). یکی از فعالیت‌های این مؤسسه از ابتدای تأسیس ترجمه و انتشار فصل‌نامه تعلیم و تربیت مقایسه‌ای یونسکو (*Prospects: Quarterly Review of Comparative Education*) بوده است که مقالات برگزیده آن را انتخاب و در قالب نشریه *نمای تربیت* منتشر می‌کرد (<http://www.eri.khu.ac.ir/printme.php?item=61.6731.28795.fa>). در این جهت، مسئولان دانشگاه تهران نیز به این درک مهم رسیده بودند که توسعه اقتصادی و صنعتی هم‌گام با توسعه و تحول در آموزش و پرورش امکان‌پذیر است و به همین دلیل، از سال ۱۳۴۲ دانشگاه تهران در فکر تأسیس یک سازمان آموزشی به منظور تربیت افرادی بود که با تحصیل در مسائل مربوط به آموزش و پرورش بتوانند مشاغل اجتماعی و به خصوص خدمت معلمی و اداره مدارس را برعهده بگیرند. بر این اساس، در سال ۱۳۴۳ طرح تأسیس دانشکده علوم تربیتی در شورای مرکزی دانشگاه‌ها مطرح و پس از تصویب، از سال ۱۳۴۴ اجرایی شد. با تأسیس این دانشکده، علوم تربیتی از فلسفه منتزع شد و در قالب رشته‌ای مستقل هویت یافت. دانشکده علوم تربیتی در بدو تأسیس شامل چهار گروه آموزشی «تعلیمات ابتدایی و متوسطه»، «روش‌ها و برنامه‌های درسی»، «مبانی آموزش و پرورش»، و

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سیدروح‌الله شهابی) ۱۹۵

«کتاب‌داری» بود که این گروه‌ها از سال ۱۳۴۸ سازمان یافتند. نخستین رئیس این دانشکده دکتر منوچهر افضل و سپس دکتر علی‌محمد کاردان بود (محبوبی اردکانی ۱۳۵۰: ۳۹۵). براساس راه‌نمای تحصیلی دانشکده علوم تربیتی (۱۳۵۰: ۳-۵)، اعضای هیئت علمی این دانشکده، که در واقع می‌توان آن‌ها را نسل دوم (پس از گروه تعلیماتی دانش‌سرای عالی و فلسفه و علوم تربیتی) استادان علوم تربیتی کشور دانست، شامل افراد زیر بوده‌اند: دکتر خسرو مهندسی، دکتر غلامحسین شکوهی، دکتر زهره سرمد، دکتر نیک‌چهره محسنی، دکتر قاسم قاضی، و آذرمدخت دهدشتی در گروه مبانی آموزش و پرورش و دکتر سلیم نیساری، دکتر محمدعلی طوسی، دکتر فریدون بازرگان، دکتر محمد برهان‌منش، و دکتر هادی شریفی در گروه آموزشی تعلیمات ابتدایی و متوسطه، دکتر ابراهیم رشیدپور، دکتر سعید خدیری، دکتر پروین عطایی، دکتر منصور خدام حضرتی، اسپندیار ستاری، و محمود زمانی در گروه آموزشی روش‌ها و برنامه‌های درسی.

با تأسیس دانشکده علوم تربیتی در دانشگاه تهران و استقلال این رشته از رشته فلسفه، برنامه درسی تازه‌ای تدوین و اجرا شد که تفاوت زیادی با برنامه پیشین داشت. برنامه جدید در دوره کارشناسی شامل ۱۴۰ واحد بود که به چهار دسته تقسیم می‌شد: دروس عمومی یا بنیادی (چهل واحد)، دروس رشته اصلی که مهاد نامیده می‌شد (شصت واحد)، دروس رشته فرعی که کهاد نامیده می‌شد (سی واحد)، و دروس آزاد یا اختیاری (ده واحد) (راه‌نمای دانشکده علوم تربیتی ۱۳۵۰). این برنامه، که در واقع به علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل (به‌طور مشخص و مستقل از فلسفه یا روان‌شناسی) هویت داد، با برنامه پیشین متفاوت و واجد دو ویژگی ساختاری زیر بوده است: یکم این‌که برای نخستین بار دروس در قالب چهار دسته عمومی یا بنیادی، اصلی یا مهاد، فرعی یا کهاد، و آزاد یا اختیاری دسته‌بندی شدند. دوم این‌که زمان‌بندی ارائه دروس به‌جای ساعت در هفته (شنبه تا چهارشنبه در دو نوبت صبح و عصر و پنج‌شنبه در نوبت صبح) به واحد در نیم‌سال تغییر یافت که در دانشگاه‌های آمریکایی مرسوم بوده است. هم‌چنین، طول مدت تحصیل از سه سال به هشت نیم‌سال تغییر کرد (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۴؛ راه‌نمای دانشکده علوم تربیتی ۱۳۵۰). با استناد به دفترچه ثبت‌نام و انتخاب رشته نخستین کنکور سراسری کشور در سال ۱۳۴۸، پس از دانشگاه تهران، ۱۳۰ دانشجو در دو رشته علوم تربیتی و راه‌نمای تعلیماتی در دو دانشگاه اصفهان و دانش‌سرای عالی سپاه و دانش پذیرش شدند. این روند تا سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت.

۳،۴ دوره سوم: پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز توسعه و تلاش برای اسلامی‌سازی (۱۳۵۷ تا امروز)

دانشگاه‌ها در دو سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعال بودند. با این حال، در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی با حکم رهبری انقلاب تأسیس شد و از اعضای آن خواسته شد تا با تشکیل یک شورا به برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف، تعیین خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی، و انتخاب و آماده‌سازی استادان متعهد و آگاه اقدام کنند (صحیفه نور، ج ۱۲، ۴۳۱). به دنبال این حکم، دانشگاه‌ها برای سال تحصیلی ۱۳۵۹-۱۳۶۰ تعطیل اعلام شدند و ستاد انقلاب فرهنگی برای نیل به اهداف خود در ابتدای امر شش گروه برنامه‌ریزی را شامل فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر، علوم انسانی، پزشکی، و علوم پایه تشکیل داد. گروه علوم انسانی، که ریاست آن برعهده دکتر غلام‌عباس توسلی بود، به منزله یکی از گروه‌های شش‌گانه فعالیت خود را ذیل دو بخش عمده آغاز کرد: الف. تحقیقات و بررسی‌ها که اهم فعالیت آن شامل بررسی و تحلیل مبانی علوم انسانی، بررسی وضعیت رشته‌ها در نظام سابق، و تحقیقات آماری به منظور برآورد نیازها بوده است؛ ب. بخش برنامه‌ریزی که در آن برای مجموعه‌ای از رشته‌های تحصیلی مرتبط یک کمیته تخصصی را در ستاد شکل دادند تا براساس اهداف عمومی دانشگاه‌های اسلامی به تدوین اهداف تخصصی رشته و تدوین برنامه درسی اقدام کنند. یکی از کمیته‌های چهارده‌گانه گروه علوم انسانی کمیته علوم تربیتی بود که ریاست آن را دکتر علی شریعت‌مداری برعهده داشت. نخستین برنامه درسی علوم تربیتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در این کمیته تدوین و نهایی شد و برای اجرا مورد تأیید ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفت که دکتر علی شریعت‌مداری، در سمت رئیس کمیته علوم تربیتی (خلاصه فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳)، یکی از اعضای ستاد به حکم رهبر انقلاب بود (همان). این برنامه درسی برای سه گرایش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، تکنولوژی آموزشی، و آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستانی در سه فصل شامل مشخصات کلی، برنامه، و سرفصل به تصویب رسید. این برنامه از مهر ۱۳۶۳ لازم‌الاجرا شد و کلیه دوره‌های آموزشی و برنامه‌های مشابه پیش از آن منسوخ اعلام شد. مطابق این برنامه، نظام آموزشی در هشت ترم برنامه‌ریزی و تعداد واحدهای درسی آن ۱۶۰ واحد تعیین شد که از لحاظ محتوایی به دروس عمومی، دروس اختصاصی، دروس اصلی، و دروس اختیاری تقسیم شدند. علاوه بر تدوین برنامه درسی در مهر ۱۳۵۹، براساس تصمیم ستاد انقلاب فرهنگی کمیته ترجمه، تألیف، و

تصحیح کتب دانشگاهی تشکیل شد که با توجه به گستردگی و اهمیت کار، نام این کمیته چند ماه بعد در اسفند ۱۳۵۹ به «مرکز نشر دانشگاهی» تغییر یافت که وظیفه مهم انتشار آثار علمی متناسب با سیاست‌های جدید را برعهده داشت. آرا و نظریه‌ها در علوم انسانی تألیف ژولین فروند و با ترجمه دکتر علی محمد کاردان (۱۳۶۲)، ارزش‌یابی آموزشی نوشته بولا و ترجمه عباس بازرگان (۱۳۶۲)، روش‌های سوادآموزی بزرگسالان نوشته زهرا صباغیان (۱۳۶۴)، و مسائل جهانی آموزش و پرورش تألیف احمد آقازاده (۱۳۶۳) از نخستین کتاب‌ها در علوم تربیتی بودند که مرکز نشر دانشگاهی آن‌ها را منتشر کرد. با این حال، با توجه به اهمیت علوم انسانی در اواخر سال ۱۳۶۳، شورای عالی انقلاب فرهنگی به تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها رأی داد که از آن زمان تا امروز کتاب‌های بسیاری را در زمینه علوم تربیتی منتشر کرده است.

در یک دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بی‌ثباتی‌های سیاسی و جنگ مانع توسعه رشته علوم تربیتی شدند، اما از سال ۱۳۶۸ و با پایان جنگ و بازگشت بسیاری از جوانان کشور به تحصیل و دانشگاه توسعه کمی و کیفی رشته علوم تربیتی مانند بسیاری از رشته‌های دانشگاهی دیگر آغاز شد که تا امروز هم ادامه دارد.

۵. بحث

این مطالعه بستر و روند تاریخی تأسیس رشته علوم تربیتی را تا سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی مورد بحث قرار داده است. روی دادهایی که از آن‌ها به ایفاکننده نقش زمینه‌ای در تأسیس علوم تربیتی به عنوان یک رشته دانشگاهی یاد شد (یعنی تأسیس دارالفنون، ضرورت بازاندیشی در تعلیم و تربیت سنتی، پی‌آمدهای مشروطیت، و اعزام دانشجو به اروپا) موجب شدند که رشته علوم تربیتی در کشور ما در زمان پدید آمدن و تأسیس از نهادهای آموزشی سنتی بیرون نیاید و به میراث غنی حکمی و فلسفی ما اتکا نداشته باشد. از یک سو، تأسیس دارالفنون، مدارس مسیونری و رشديه، و پس از آن جنبش مدرسه‌سازی نوین، که به رهبری انجمن معارف انجام شد، موجب چیرگی گفتمان نوسازی آموزشی شد و از سوی دیگر، اندیشه مشروطه‌خواهی این باور را به وجود آورد که بازسازی آموزشی می‌تواند شتاب‌دهنده اصلاحات اجتماعی و سیاسی باشد. ائتلاف این دو امر موجب شد تا روشن‌فکران، علمای نوگرا، و دیوانسالاران نواندیش برای جای‌گزینی نظام آموزشی جدید با نظام آموزشی سنتی و نه مکمل یا تعدیل‌کننده آن تلاش کنند. این امر

به‌معنای گشودن راهی تازه و ناهم‌ساز با الگوها و روش‌های مکتب‌خانه‌ای پیشین و گسست آگاهانه از تفکر و شیوه‌های آموزشی گذشته بود و از نظر سبک و مبانی آموزشی با آن تعارض داشت (رینگر ۱۳۸۱؛ ملایی توانی ۱۴۰۰). دو شاهد برای این ادعا را می‌توان در دو برنامه درسی شعبه «علوم تربیتی» در دانش‌سرای عالی و «فلسفه و علوم تربیتی» در دانشگاه تهران، به‌عنوان نخستین برنامه‌ها که در واقع شالوده برنامه درسی این رشته در کشورند، مشاهده کرد: نخست آن‌که «معرفت نفس» با تأسیس شعبه علوم تربیتی در دانش‌سرای عالی و پس‌از آن «فلسفه و علوم تربیتی» در دانشگاه تهران از برنامه درسی رسمی حذف شد، اگرچه ممکن است برخی از استادان، برحسب علائق خود، به‌طور ضمنی به آن پرداخته باشند. شاهد دوم قرابت بسیار محتوای برنامه درسی محصلان ایرانی علوم تربیتی با محتوایی است که استادانشان در مراکز آموزشی غربی تحصیل کرده بودند. دو کتاب *روان‌شناسی از لحاظ تربیت*، تألیف دکتر علی‌اکبر سیاسی (۱۳۱۷- قبل از انتشار به‌صورت جزوه به دانشجویان دانش‌سرای عالی آموزش داده می‌شد)، و کتاب *اصول روان‌شناسی (The Principle of Psychology)*، تألیف ویلیام جیمز (۱۸۹۰)، نزدیکی محتوایی بسیار زیادی به یک‌دیگر داشتند. هم‌چنین، هوشیار (۱۳۳۵) در مقدمه کتاب *اصول آموزش و پرورش* آن را مقتبس از دو کتاب نظریه درباب آموزش و پرورش، تألیف کرشن اشتاینر، و *اصول آموزش و پرورش*، تألیف هینست، می‌داند. کتاب نخست منبع اصلی درس روان‌شناسی از لحاظ تربیت و کتاب دوم منبع اصلی درس اصول آموزش و پرورش در دانش‌سرای عالی و پس‌از آن در دانشگاه تهران بود. علاوه بر این‌ها، تدریس دروس تاریخ تربیت و اصول تعلیم و تربیت در دانش‌سرای عالی (اولین برنامه درسی رشته علوم تربیتی که در دانش‌سرای عالی و پیش از تأسیس دانشگاه تهران اجرا شد) برعهده عیسی صدیق بود. صدیق یکی از انگیزه‌های خود برای تدریس درس تاریخ تربیت را به‌صراحت این موضوع دانسته است: «... به‌هنگام تحصیل در دانش‌سرای ورسای، به‌حکم ضرورت، تاریخ مفصل اروپا را فراگرفته بودم و این مسئله در فهم تاریخ تربیت مغرب‌زمین و نحوه تعلیم آن بسیار مفید و مؤثر بود» (صدیق ۱۳۵۴: ۱۱۱). هم‌چنین، در کتاب *اصول عملی علم تربیت* (صدیق ۱۳۰۷) با جزئیات به موضوعاتی مانند جای تخته در کلاس، تصحیح تکلیف، مکان مدرسه، حیاط مدرسه، اتاق تدریس، میز و نیمکت، و روش‌های تدریس ریاضی، تاریخ، جغرافیا، طبیعیات، و... می‌پردازد که در واقع، مبتنی بر مشاهدات وی در غرب بوده است. صدیق همین موضوعات را بعدها در کتاب *روش نوین در آموزش و پرورش* (۱۳۳۵) که منبع

مهمی برای درس اصول آموزش و پرورش بود، با تفصیل بیش‌تری آورده که پُر از تصاویر مدارس غربی است و در توضیح موارد، مثال‌های زیادی از مدارس غربی را ذکر می‌کند. ویژگی دیگری که برای دوره پدیدآمدن و تأسیس رشته علوم تربیتی در کشور می‌توان ذکر کرد آن است که اگرچه در تأسیس این رشته به نخواستی و نفی تعلیم و تربیت سنتی ما توجهی افراطی وجود داشت، اما این توجه به نخواستی توانست از طریق تأمین حرفه‌ای ظهور یابد و خود را به جامعه سنتی ما تحمیل کند و چه‌بسا اگر مسیر ظهور دیگری داشت، با مقاومت روبه‌رو می‌شد. پیش از تأسیس دانشگاه تهران، دستگاه‌های دولتی برحسب نیازهای تخصصی خود به تأسیس دوره‌ها و مراکز آموزشی خاصی اقدام کرده بودند که بیش‌تر مبتنی بر اهداف عملی و کاربردی بود. از جمله این مدارس می‌توان مدرسه هواپیمایی، دبیرستان دارایی، مدرسه موسیقی، و دبیرستان بانک ملی را نام برد. در تأسیس دانشگاه تهران اگرچه این تأمین حرفه‌ای مدنظر نبوده است و به دانشگاه به‌مثابه ابزاری برای مدرن‌سازی جامعه نگاه می‌شد، این موضوع در مورد رشته علوم تربیتی کمی متفاوت به‌نظر می‌رسید، چراکه به دانشجویان علوم تربیتی به‌مثابه دانشجویان دانش‌سرای عالی نگاه می‌شد که پس از فراغت از تحصیل، باید به کار معلمی می‌پرداختند و به این ترتیب، تأسیس علوم تربیتی را می‌توان گرایش به نوعی نخواستی دانست که از طریق تأمین حرفه‌ای امکان ظهور و بروز یافت.

پس از تأسیس رشته علوم تربیتی در کشور و استقلال آن از فلسفه، این رشته یک دوره تحکیم و هویت‌یابی در حدود سیزده سال (از تأسیس دانشکده علوم تربیتی در سال ۱۳۴۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷) را طی کرد. در مجموع، موارد زیر را می‌توان ویژگی‌های این دوره دانست: ۱. در این دوره، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی گسترشی چشم‌گیر یافتند و در جهت این گسترش، تأمین نیروی انسانی موردنیاز آن‌ها نیز از طریق اعزام دانشجو به خارج از کشور یا پذیرش دانش‌آموختگان خارج از کشور انجام گرفت. از این‌رو، رویه پیشین ادامه یافت و محتوا و سازمان‌دهی دروس عمدتاً همانند دانشگاه‌های غربی محل تحصیل مدرسان و اعضای هیئت علمی بود (کیایی جمالی و دیگران ۱۳۹۷)؛ ۲. روند روبه‌رشد جمعیتی کشور و برنامه‌های توسعه‌محور و سوادآموزی دهه ۱۳۳۰ به بعد باعث شده بود که روبه‌روز بر تعداد مدارس افزوده شود و تأمین نیروی انسانی یکی از نیازهای اولیه این مدارس بوده است. چنان‌که گفته شد، دانشکده‌های علوم تربیتی در واقع نقش تأمین‌کننده این نیروی انسانی را ایفا کرده‌اند. درعین حال، احتمالاً این

نکنه نیز مورد توجه قرار گرفت که توسعه اقتصادی و صنعتی هم‌راه با تحول در آموزش و پرورش است، به گونه‌ای که اساساً برنامه‌ریزی تربیتی جزئی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی تلقی می‌شود. لذا از یک سو کوشش شد تا با تأسیس دانشکده علوم تربیتی استقلال این رشته از فلسفه و تدوین برنامه درسی جدید برای آن و مسائل تربیتی مورد تحقیق و مطالعه جدی تر قرار گیرد و از سوی دیگر، دروسی مانند «ارتباط تعلیم و تربیت با رشد اقتصادی»، «مسائل تربیتی کشورهای در حال توسعه»، و «آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی» در برنامه درسی وارد شد. اهداف آموزش این دروس، چنان که در سرفصل‌های آنها آمده است، عمدتاً مواردی نظیر اهمیت نیروی انسانی و رشد اقتصادی، مسائلی که نظام‌های تعلیم و تربیت کشورهای در حال توسعه با آن مواجه هستند، مانند تقاضاهای متناسب با توانایی اقتصادی، نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی، و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش بوده است (راه‌نمای دانشگاه تهران ۱۳۴۵: ۵۷۸-۵۸۳)؛ ۳. در این سال‌ها، نوعی هم‌زمانی در اجرای برنامه درسی رشته علوم تربیتی و تحولات در آموزش و پرورش دیده شده است. تا سال ۱۳۴۴ نظام آموزشی کشور به دو بخش شش‌ساله دبستان و دبیرستان تقسیم شده بود، اما از آن سال به بعد نظام جدید آموزشی اجرا شد که بر اساس آن، دوره ابتدایی پنج سال، دوره راهنمایی تحصیلی سه سال، و دوره متوسطه چهار سال تعیین شد. این تغییرات در واقع تربیت دبیر برای دروس تخصصی مقاطع راهنمایی و متوسطه را ضروری می‌ساخت و در نتیجه، تأسیس دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران و گسترش رشته علوم تربیتی در همین سال تلاشی برای رسیدن به چنین هدفی بوده است. به همین دلیل، شاهدیم که محتوای برنامه درسی دانشگاه برای رشته علوم تربیتی و گرایش آموزش تعلیمات متوسطه آشکارا با برنامه درسی دوره متوسطه وزارت آموزش و پرورش منطبق بوده است، به گونه‌ای که فارغ‌التحصیل آن رشته از یک سو مبانی نظری مرتبط را می‌گذرانند و از سوی دیگر، در دروس روش تدریس و کارآموزی معلمی به‌طور عملی و کاربردی با تعلیمات متوسطه آشنا می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تجارب تاریخی متکثر و گاه متعارض نیروهای انقلابی مانند انقلاب فرهنگی در چین یا جنبش‌های فرهنگی جدید در اروپا در تقابل با برخی رویه‌های فرهنگی دوره پهلوی ایده انقلاب فرهنگی را در دانشگاه‌ها ضروری ساخت. برای مواجهه با این ضرورت و از خلال روی داده‌هایی مانند آشکار شدن اختلاف نظر نیروهای

درگیر در انقلاب برسر ماهیت و ساختار نظم سیاسی جدید و تبدیل دانشگاه به ابژه سیاسی نیروهای مخالف و متعارض، آغاز جنگ، و به‌خصوص تغییر رفتار برخی گروه‌ها از کنش‌گری سیاسی به رفتار نظامی و تروریستی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ گفتار اسلامی کردن در دانشگاه‌ها غلبه یافت (زائری و محمدعلی‌زاده ۱۳۹۸). به‌عبارت‌دیگر، آموزش دینی اجرای ایدئولوژی دینی، حاکمیت اسلامی، و تربیت انسان کامل برای خدمت به جامعه ایدئال دینی از اهداف اساسی انقلاب فرهنگی بود (مناشری ۱۳۹۷) و این اندیشه شکل گرفت که اگر دین وارد همه ساحت‌های دانشگاه نشود، نمی‌توان دانش‌آموختگانی متناسب با نیازهای جامعه دینی ایران را تربیت کرد و این امر به‌معنای ضرورت تغییر در محتوا و روش‌های آموزشی در دانشگاه بوده است (زیباکلام ۱۳۸۰). به‌منظور عملی‌سازی چنین گفتاری، کمیته علوم تربیتی ستاد انقلاب فرهنگی نخستین برنامه درسی رشته علوم تربیتی بعد از انقلاب اسلامی را تدوین و ضمن ارسال به دانشگاه‌ها آن را لازم‌الاجرا کرد. در این برنامه، اضافه‌کردن برخی دروس دارای ماهیت اسلامی و تغییر در سرفصل‌ها نخستین و ساده‌ترین اقدام بوده است. با اضافه‌شدن دروس عمومی در برنامه درسی جدید، اهدافی مانند تعمیق و گسترش اطلاعات و دانش دینی دانشجویان و تقویت خداآواری در آن‌ها، آشنایی دانشجویان با دیدگاه اسلام در مورد انسان و جهان هستی، آشنایی دانشجویان با دیدگاه‌های اخلاقی با تأکید بر بیان دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی، و مانند آن (ستاد انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳) مدنظر بوده است. اضافه‌شدن دروس مربوط به فرهنگ و عقاید اسلامی شامل تاریخ اسلام، معارف اسلامی، اخلاق اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، تاریخ آموزش و پرورش اسلام، مدیریت اسلامی، و نیز موضوعاتی مانند رئالیسم اسلامی و فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی (درس فلسفه آموزش و پرورش) را می‌توان در این چهارچوب تفسیر کرد. باین حال، کافی بودن و توفیق در دستیابی به این اهداف نیازمند بررسی است.

بررسی روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی در کشور نیازمند پرداختن به موضوعاتی مانند پیش‌گامان و سهم آنان در توسعه رشته، نهادهای علمی در دوره‌های مختلف تاریخی، روند تاریخی انتشار آثار، تغییر در زمینه فلسفی و مبانی معرفت‌شناختی برنامه درسی، و مانند آن است که به‌دلیل گستره وسیع هر یک از این موضوعات و محدودیت حجم یک مقاله مروری امکان پرداختن به آن‌ها نبوده است و آن را می‌توان محدودیت این مطالعه دانست. از این رو، توجه به موضوعات مذکور به پژوهش‌گران آتی توصیه می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در سده سیزدهم هجری شمسی، تحولات تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی بسیار مهمی در ایران روی داد که از جمله آن‌ها می‌توان به تأسیس مدرسه دارالفنون، اعزام محصلان به خارج، و ترویج گفتمان نوخواهی و اصلاح اشاره کرد. این تحولات، درکنار اثرگذاری بر شئون مختلف جامعه ایران، در تعلیم و تربیت نیز مؤثر بودند و ضمن توسعه تردید در علوم سنتی، موجب ترویج نگاه نوگرایانه و علم‌گرایانه به تعلیم و تربیت و خواست اجتماعی برای نوسازی آموزشی شدند. با چنین نگاهی، ساخت مدارس نوین در ایران گسترش یافت، قانون تعلیم اجباری تصویب شد، شمار محصلان افزایش چشم‌گیری یافت، و متعاقب آن، تربیت معلم برای مدارس نوین ضرورت پیدا کرد. از آن‌جاکه مدارس نوین از دل نهادهای آموزشی سنتی و مکتب‌خانه‌ای بیرون نیامده بودند، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی که در تعلیم و تربیت تحصیل کرده و به‌تازگی به کشور بازگشته بودند، در تنظیم برنامه درسی تربیت معلم و آموزش این برنامه درسی نقش مؤثری ایفا کردند و به این ترتیب، علوم تربیتی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی بدون وابستگی به نهادهای آموزشی سنتی و بدون آن‌که به میراث حکمی و فلسفی ما اتکا داشته باشد، از خلال برنامه‌های تربیت معلم تأسیس شد. علوم تربیتی، پس از پدید آمدن در چنین بستری، دوره‌های تاریخی ویژه‌ای را طی کرد تا در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ش به مرحله توسعه کمی رسید. قرابت محتوایی با برنامه‌های درسی دانشگاه‌های خارجی، سعی در تأمین نیروی انسانی موردنیاز برای آموزش و پرورش، و تأثیرپذیرفتن از تحولات در آموزش و پرورش از ویژگی‌های آن در سال‌های ابتدایی تأسیس بود و امروزه، از تلاش برای تغییر مبانی معرفتی به‌عنوان یک ویژگی مهم و از ضرورت آموزش شایستگی محور با هدف اشتغال فارغ‌التحصیلان این رشته به‌منزله نیازی مهم می‌توان سخن گفت.

کتاب‌نامه

- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۸)، رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نی.
- اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی (۱۳۹۰)، «دانش تربیت؛ وضعیت مطلوب علوم تربیتی»، دوفصل‌نامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۲.
- افضل، منوچهر (۱۳۴۸)، راهنمای آموزش عالی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سیدروح‌الله شهابی) ۲۰۳

توفیق، ابراهیم، سیدمهدی یوسفی، و آرش حیدری (۱۳۹۹)، مسئله علم و علم‌انسانی در دارالفنون عصر ناصری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

حاضری، علی محمد (۱۳۷۲)، *روند اعزام دانشجو در ایران، تهران: سمت*.
خرم‌روی، سعید (۱۳۹۱)، *پیدایش و شکل‌گیری تعلیم و تربیت نوین در ایران عصر مشروطیت، همدان: دانشگاه بوعلی سینا*.

راه‌نمای تحصیلی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران (۱۳۵۰)، تهران: دانشگاه تهران.

راه‌نمای دانشگاه تهران (۱۳۱۴)، تهران: روشنایی.

راه‌نمای دانشگاه تهران (۱۳۴۴)، تهران: دانشگاه تهران.

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۶)، «طالبوف، غرب و تجدد»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۵۸، ش ۲.

رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۱)، *آموزش دین و گفت‌وگو با اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

زرگری‌نژاد، غلامحسین، منصور صفت‌گل، و محمدباقر وثوقی (۱۳۹۷)، *تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران.

زیباکلام، صادق (۱۳۸۰)، *دانشگاه و انقلاب*، تهران: روزنه.

سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۴۸-۱۳۹۴)، *دفترچه شماره ۲؛ انتخاب رشته داوطلبان کنکور سراسری در رشته علوم انسانی*.

ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳)، «خلاصه گزارش فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی از بدو تأسیس تاکنون»، *مجله دانشگاه انقلاب*، پیاپی ۴۵.

سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲)، *اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد.

سلیمی، لادن، نرگس کشتی‌آرای، و کورش فتحی (۱۳۹۳)، «تبیین سیر تحول و اصلاح نظام برنامه‌دستی آموزش عالی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»، *دوفصل‌نامه مطالعات برنامه‌دستی آموزش عالی*، ش ۹.

سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۱۷)، *علم‌النفس از لحاظ تعلیم و تربیت*، تهران: کتاب‌خانه ابن‌سینا.

شعبانی ورکی، بختیار و رضا محمدی چابکی (۱۳۸۷)، «تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران»، *فصل‌نامه تعلیم و تربیت*، س ۲، ش ۴.

صحت‌منش، رضا (۱۳۹۸)، «تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی و جایگاه نظامیان در ایران»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخی جنگ*، س ۳، ش ۲.

۲۰۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۵، مرداد ۱۴۰۱

- صدیق، عیسی (۱۳۳۵)، روش‌های نوین در آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۵)، تاریخ مختصر فرهنگ ایران، تهران: شرکت طبع کتاب.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴)، یادگار عمر، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- طریفی حسینی، حمید (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخ آموزش عالی ایران با تأکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی»، پژوهش منتشرنشده، مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- علم، محمدرضا و بهاره بی‌صدا (۱۳۹۳)، «مروری بر علل تأسیس، چگونگی شکل‌گیری و تأثیرات مدرسه دارالفنون در جامعه ایران عهد قاجار»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، س ۶، ش ۲.
- فراست‌خواه، مقصود (۱۳۸۸)، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران؛ بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن، تهران: رسا.
- فردانش، هاشم (۱۳۸۷)، «سیر تحول تکنولوژی آموزشی در عرصه نظر و عمل در ایران»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، پیاپی ۹۶.
- کاشانی، میرزا تقی‌خان (۱۳۹۸)، تربیت؛ نامه‌ای در قواعد تعلیم و تربیت اطفال؛ اندرزنامه لرد برلی، به کوشش اسفندیار معتمدی، تهران: مدرسه.
- کیایی جمالی، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۷)، «سیر تحول برنامه‌های درسی در نظام آموزش عالی ایران»، فصل‌نامه اندیشه‌های نوین تربیتی، س ۱۴، ش ۲.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰)، تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر نجسته پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- معین، مصطفی (۱۳۸۷)، «تجربه ایرانی؛ تحلیل سیر تحول آموزش عالی در ایران (با تأکید بر تحولات سه دهه اخیر)»، ماه‌نامه آیین، پیاپی ۱۹ و ۲۰.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۴۰۰)، یک‌صد سال آموزش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷)، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا.
- موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۳۷۸)، «برنامه‌ریزی درسی در ایران معاصر»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، س ۲۴، ش ۴.
- میلازه، گاستون (۱۳۹۴)، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- نوابی، عبدالحسین و الهام ملک‌زاده (۱۳۸۲)، دانشجویان ایرانی در اورپا، اسناد مربوط به قانون اعزام محصل از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

بستر و روند تاریخی تأسیس علوم تربیتی ... (سیدروح‌الله شهابی) ۲۰۵

هوشیار، محمد باقر (۱۳۳۵)، *اصول آموزش و پرورش*، تهران: دانشگاه تهران.
یزدانی، سهراب و ابراهیم بوچانی (۱۳۹۱)، «کندوکاوی در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی»،
دوفصل‌نامه جستارهای تاریخی، س ۳، ش ۱.
یزدانی، مرضیه (۱۳۷۸)، «تأسیس دارالمعلمات و تحصیلات بانوان»، فصل‌نامه گنجینه اسناد،
پیاپی ۳۵ و ۳۶.

Hofstetter, R. (2012), "Educational Sciences: Evolutions of a Pluridisciplinary Discipline at the Crossroads of Other Disciplinary and Professional Fields (20th Century)", *British Journal of Educational Studies*, vol. 60, no. 4.

Kestere, I. and I. Ozola (2011), "Pedagogy: A Discipline under Diverse Appellations", *Baltic Journal of European Studies*, vol. 19, no. 1.

Sundberg, D. (2004), "From Pedagogic to Educational Sciences? Higher Education Reform, Institutional Settings and the Formation of the Discipline of Educational Science in Sweden", *European Educational Research Journal*, vol. 6, no. 4.

